

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۲۰، شماره ۴۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶

مدح و اغراض آن در قصاید ابوالقاسم قائم مقام فراهانی
(علمی - پژوهشی)*

دکتر فاطمه مدرّسی^۱، دکتر رحیم کوشش^۲، هادی جوادی امام زاده^۳

چکیده

یکی از زیرمجموعه‌های انواع ادبی، «مدح و ستایش» است که بنا به وجود توصیفات اغراق آمیز و صله‌طلبی‌های خفّ‌بار برخی از شاعران در دوران متمادی، بهره‌گیری از این نوع ادبی، مورد انتقاد و حتّی نکوهش برخی از محقّقان و شاعران نیز واقع شده است؛ امّا گفتنی است که مدح و ستایش‌گری در آثار برخی از شاعران، دارای اغراضی غیر از خوشایندی ممدوح، دریافت صله، کسب اعتبار و... می‌باشد. این پژوهش بر اساس منابع کتابخانه‌ای و شیوه‌توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، و برآیند تحقیق، حاکی از آن است که «ابوالقاسم قائم مقام فراهانی» سیاستمدار ادیب دوره قاجار، در قصاید دیوان اشعار خود - که دارای انواع ادبی «گلایه»، «اندرز»، «هجو»، «نکوهش»، «مطایبه» و «طنز» است - مدیحه‌سرایی را ابزاری در جهت بیان اغراضی همچون: تهنیت (تهنیت فتوحات/ تهنیت و نکوهش خائنان)، اعتذار (پوزش، امان‌طلبی، گلایه و دادخواهی)، قدّح (انتقاد و نکوهش) و تهییج و ترغیب مخاطب، قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: قائم مقام فراهانی، قصاید، اغراض، مدح، قاجار.

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۵/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۰۳/۲۶

۱-استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول)

E-mail: fatemeh.modarresi@yahoo.com

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

۱- مقدمه

می‌توان گفت که علاقه انسان به تحسین، تأیید و مورد ستایش واقع شدن، امری ذاتی است که در بردارنده حسّ خوشایند قدرشناسی و ارج نهادن به اخلاق، رفتار و اعمال فرد ستایش‌شونده است. چه بسا اگر این ستایش و تحسین با قالب زبان ادبی - که با ابزار فصاحت و بلاغت ادبی، انگیزش بیشتری در مخاطب ایجاد می‌کند - همراه شود، زمینه‌ساز شکل‌گیری رابطه‌ای دو جانبه، میان ستایش‌گر و ستایش‌شونده خواهد بود. در تعریف نوع ادبی «مدح» به عنوان نخستین موضوع رایج در ادبیات ایران^۱ آمده است که: «مدح، به معنی ستایش کردن و ستودن خصلت‌ها و صفات نیک کسی است و شعر مدحی، ستایشی است که شاعر از ممدوح خود می‌کند و ضمن آن، سجایای اخلاقی وی را بر می‌شمرد و از رفتار و موفقیت‌های او تمجید می‌کند و زبان به بزرگداشت وی می‌گشاید» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۱).

بر اساس تعریف ارائه‌شده، بنای مدح و ستایش‌گری، نه تنها مذموم، بلکه بسیار پسندیده بوده و چه بسا باعث ایجاد انگیزش در مخاطب برای حفظ، استمرار و افزایش موارد تحسین شده، می‌گردد؛ اما به مرور، با پررنگ شدن وابستگی‌های مادی و گاهی روانی ستایش‌گران به دربار^۲ (بردگی فکری) و نیز برانگیخته شدن حواس نفسانی ستایش‌شوندگان، از قبیل: القای فردیت، غرور، فخر و قدرت‌طلبی، مدح و ستایش‌گری، روند دیگری را در پی گرفته و به ناراستی‌هایی همچون: لفاظی‌های غلوآمیز، نسبت دادن صفات و خصایص ناموجود و حتی شطح‌گونه به ممدوح، تحریف تاریخ و شخصیت‌های تاریخی و... آمیخته می‌شود. اسکویی، آفات تحمیلی مدح بر شعر را در مواردی همچون آسیب به فخامت شعر، خلق چهره‌ای دروغین از سیمای ممدوحان، دور کردن شعر و شاعر از زندگی واقعی و تصور آرمانی بودن شرایط موجود می‌داند (ن.ک: اسکویی، ۱۳۹۳: ۱۳). همچنین اشاره شده است که: «اولین پیامد ستایش‌گری، غفلت و دوری از واقعیت است و همین غفلت، انسان‌ها را در سلسله‌ای از اشتباهات و نادرستی‌ها گرفتار می‌کند.» (عباس زادگان و رضائی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲). اما با وجود آفات و انحرافات مذکور، اغراض مدح و

مضامین گنجانده شده در لابه لای مدایح، قابلیت خاصی از جنبه پژوهشی دارند. «گاهی قصائد مدیحه، صرف نظر از مدیحه و چاپلوسی، مقصود خاصی را پیروی می کند و نتایجی نیز از لحاظ سیاسی و تاریخی بر آن مترتب است» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۶۷).

۱-۱- بیان مسئله

با توجه به اینکه: «کیفیت ادبی در هر عصر، بستگی تمام به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن عصر دارد» (تجربه کار، ۱۳۵۰: ۱)، برخی از محققان، کیفیت ادبی دوره قاجار را به دلیل درباری بودن و نیز سروده شدن اشعاری بر مبنای سبک های خراسانی و عراقی، این گونه ارزیابی می کنند: «در واقع، شعر فارسی در ایران دوره قاجار و زندیه چنان است که اگر از تاریخ ادبیات فارسی زدوده می شد، چیزی از دست نرفته بود. زیرا نسخه اصلی آن در دیوان های سعدی، منوچهری، عنصری و امیر معزی باقی بود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۶۰). البته گفتنی است که از نظر علمی، نادیده گرفتن یک دوره ادبی - به دلیل یکسان پنداری و تکرار مضامین - چندان صحیح به نظر نمی رسد؛ چراکه اغراض ادبی، ویژگی های زبانی، شخصیتی و فکری ادیبان، مضامین تاریخی، اجتماعی، سیاسی و بسیاری از معیارهای دیگر در هر دوره، با دوره های دیگر ادبی، متمایز بوده و دارای حظ علمی و ادبی متفاوتی خواهد بود. بر این اساس، نوع ادبی مدح نیز در روند تاریخی خود، با وجود اشتراکات بسیار در اغراض و اهدافی از قبیل دریافت صلّه، نیاز به حمایت مادی و معنوی، کسب اعتبار و مقام، بقای اثر، حبّ جاه و... از این قاعده مستثنی نبوده و بنا به هم پوشانی انواع ادبی^۳، و دیدگاه فکری و پایگاه اجتماعی مدّاح و ممدوح، می توان گفت که مقاصد و اغراض مدیحه سرایی در دوره های مختلف ادبی، متفاوت خواهد بود.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در راستای پیشینه این پژوهش، به عنوان نمونه، می توان به منابعی با عناوین: الف) مدح داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی (۱۳۷۴)؛ تألیف نادر وزین پور، ب) شعر در دوره قاجار (۱۳۶۴)؛ تألیف مهدی حمیدی، پ) مکتب بازگشت، بررسی شعر دوره های افشاریه،

زندیه، قاجاریه (۱۳۷۲) تألیف شمس لنگرودی، ت) قائم مقام فراهانی، چهره درخشان ادب و سیاست (۱۳۷۶) تألیف محمد پناهی سمنانی، ج) کارنامه سیاسی قائم مقام فراهانی (۱۳۸۵) تألیف سیف الرضا شهابی و چ) جامعه‌شناسی نخبه‌کشی (۱۳۸۷) تألیف علی رضاقلی، اشاره نمود. از مقالات انتشار یافته نیز می‌توان مقالاتی همچون: الف) «مدح و مدیحه‌سرایی در ادب فارسی» (۱۳۸۸) نوشته علی پورامن؛ ب) «سیری در آفاق اشعار مدحی مسعود سعد سلمان» (۱۳۹۰) نوشته علی اصغر باباصفری و الهه شعبانی را ذکر کرد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به تفاوت پایگاه اجتماعی، سیاسی و ادبی قائم مقام با شاعران معاصر خود، سعی بر این است تا اغراض و اهداف متفاوت وی از مدیحه‌سرایی، مورد بررسی قرار گرفته، در کنار آن، به مباحثی از قبیل: نوع نگاه قائم مقام به مسائل اجتماعی، تعدد یا محدودیت ممدوحان و صفات ستوده شده آنان، وجود یا عدم وجود اغراق در توصیفات ممدوحان و نیز میزان استقلال فکری و حسن اعتقاد قلبی قائم مقام به ستایش‌های خود، مورد بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است که قصاید مدحی قائم مقام از این دیدگاه، مورد تحلیل و واکاوی قرار نگرفته است.

۱-۴- روش تحقیق

پژوهش حاضر، با مطالعه منابع کتابخانه‌ای و شیوه‌های توصیفی-تحلیلی انجام یافته و جامعه آماری تحقیق، بر پایه دیوان ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، به تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی بوده است. گفتنی است که در دیوان‌های تصحیح شده توسط سید بدرالدین یغمایی و برزآبادی فراهانی، این دو مصحح گرامی، بدون توجه به تفاوت‌های شناخته شده در میان دو قالب شعری قصیده و قطعه، گاهی چند قطعه بلند یا کوتاه را در میان قصاید دیوان این شاعر آورده‌اند؛ لذا با توجه به اینکه محوریت تحقیق حاضر بر قصاید ابوالقاسم قائم مقام فراهانی بوده و نیز جهت پرهیز از افزایش حجم مقاله، از آوردن قطعات با مضامین همسو، خودداری شده است.

۲- بحث

ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (۱۱۹۳-۱۲۵۱ ه.ق) متخلص به «معنون»، «مشیر» یا «مبشر» و «ثنایی»، سیاستمدار ادیبی است که در کنار مشاغلی همچون: وزارت شخص نائب السلطنه (عباس میرزا)، پیشکاری کل مملکت آذربایجان، اداره کردن امور لشگری، انشا و نگارش فرامین، احکام و مرقومات مهم رسمی و خصوصی نائب السلطنه (ن.ک: فلسفی، ۱۳۷۳: ۷۷)، با نثری فصیح و بلیغ در نامه‌نگاری، و نیز سرودن دیوانی بر اساس مضامین و انواع ادبی مختلف - به‌ویژه مسائل زمان و جامعه پیرامونی - قابلیت و استعداد ادبی خود را مورد تأیید و تحلیل بسیاری از محققان قرار داده است. «کمتر شعری از قائم مقام دیده می‌شود که ناظر بر یک حادثه اجتماعی نباشد، در حالی که اشعار دیگر بازگشتی‌ها تقریباً وصف کمالات نداشتند سلطان است و بس» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۲: ۲۶۶). از سویی دیگر، مدایح قائم مقام نیز سمت و سویی متفاوت با دیگر شاعران معاصر خود دارد: «مدائح او نه در همه جا مانند مدائح فتحعلی خان صبا و قآنی آنقدر مبالغه آمیز و مستهجن است و نه مثل مدائح سروش و محمودخان ملک الشعرا آنقدر شیرین و مستحسن» (حمیدی، ۱۳۶۴: ۴۶). همچنین درباره اهداف و انگیزه قائم مقام از مدیحه سرایی آمده است که: «در مدیحه‌های او که به سبب سیاق قصاید کهن پارسی و بیشتر در مدح عباس میرزای ولی عهد سروده شده‌اند، محور اصلی مضمون بر مسائل سیاسی و اجتماعی روز و هشدار و توجه دادن به خطرات و آفات است که کشور و سلطنت را تهدید می‌کند» (پناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۹۴). البته گفتنی است که هشدار و تنبیه، بخشی از اهداف و اغراض قائم مقام از مدیحه‌سرایی را شامل می‌شود و در این مجال، اغراض دیگر که شامل: تهنیت، اعتذار، قدح (انتقاد و نکوهش) و تهییج و ترغیب مخاطب می‌باشد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۱- مدح در جهت تهنیت

با توجه به طغیان‌های داخلی در دوران فتحعلی شاه قاجار و نیز سلطه‌طلبی‌های روسیه در فاصله سالهای (۱۲۱۹-۱۲۲۸ ه.ق)^۴، شاهد نبردهای داخلی و خارجی در این دوره هستیم

که نتیجه این نبردها، فتوحات یا شکست‌هایی است که زمینه را برای مضمون‌سازی قائم مقام فراهم نموده است. البته، توجه قائم مقام - بنا به رسم گذشتگان - بیشتر بر مدایحی جهت تهنیت فتوحات است که در مواردی با نکوهش خائنان و فراریان این نبردها نیز، همراه می‌شود.

۲-۱-۱- تهنیت فتوحات

در قصیده زیر، قائم مقام با مدح ولی عهد، و توصیف لشکرکشی قوای ایران به روم (ترکیه امروزی)، پیروزی وی بر «چوپان اوغلی» را تهنیت می‌گوید «تا اینکه در سال ۱۲۳۷ هجری به واسطه اختلافی که ما بین دولت ایران و دولت عثمانی به وجود آمد قشون دولت ایران به سرکردگی عباس میرزا نائب السلطنه و ملازمت میرزا ابوالقاسم قائم مقام، قشون دولت عثمانی را که به سرکردگی چوپان اوغلی بود در حدود وان شکست داده و شهرهای ارزنه الروم - بایزید و وان و زنگ زور را متصرف شد» (فلسفی، ۱۳۷۳: ۱۵۴):

نصرت و اقبال و بخت و دولت فتح و ظفر چاکران آستان شهریار دادگر...

تا حصار دز سفید و حصن شهر با یزید رایش را شد مقام و موکبش را شد مقرر...

تا جهان باشد شهنشاه جهان سرسبز باد چون گل از ابر بهاری خاصه هنگام سحر...

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۰۷-۲۱۵).

- قائم مقام در قصیده دیگر نیز، به توافق صلح میان ایران و روسیه اشاره کرده و امضای این قرارداد (احتمالاً عهدنامه گلستان) را به ولی عهد، تبریک و تهنیت عرض می‌کند. گفتنی است، اگرچه امروزه، از نگاه مورخان و سیاستمداران، این قرارداد یکی از ننگین‌ترین قراردادهای ثبت شده در تاریخ ایران است؛ اما با توجه به پیشروی قوای روس، قائم مقام، انتخاب گزینه بد در مقابل گزینه بدتر را، شایسته تبریک و تهنیت دانسته است:

...خسرو غازی ابوالمظفر عباس آمد و با فتح و نصرت و ظفر آمد...

کز حد مسقو قرال روس به ناگاه	رو به ولایات لیسه و خزر آمد...
شه چو شنید این سخن به صید برون تاخت	تا به سر آن گروه بد سیر آمد
پس خبر آمد به شاه روس که اینک	موکب شه هم چو سیل منحدر آمد
چاره ندید او جز آن که باز به مسقو	راند و به حیلت ز راه صلح در آمد...
شرط حیات رهی، دعای تو باشد	گرچه دعای شریطه، مختصر آمد

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۸۲-۱۸۴).

۲-۱-۲- تهنیت فتوحات، به همراه نکوهش خائنان

قائم مقام در ابیات آغازین قصیده زیر، ابتدا به نکوهش یکی از درباریان خائن (امین الدوله)^۵ پرداخته و سپس با تغییر مخاطب و خطاب قرار دادن ولی عهد، مدیحه‌ای جهت تهنیت در فتح قلعه خبوشان (واقع در قوچان) عرضه می‌کند. «در ۱۲ محرم سال ۱۲۴۸ هجری، نایب السلطنه عباس میرزا قاجار، خبوشان را به غلبه فتح کرد... سقوط این دژ باعث شد که بسیاری از سران یاغیان تسلیم شوند» (شاکری، ۱۳۸۱: ۱۵۴):

موت و حیاتی که خیر خلق زمین است	زندگی آصف است و مرگ امین است
مرگ امین لازم است کو به نهانی	خائن درگاه شاه چرخ مکین است...
قلعه چو با توپ حکم شد که بکوبند	فرق چه مابین آهنین و گلین است...
حکم ولی عهد پادشاه پذیرد	هرکه درین عهد از بنات و بنین است...
از مدد عون کردگار شد این فتح	زان که ولی عهد را خدای، معین است...

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۸۰-۱۸۱).

- قائم مقام در دو قصیده دیگر نیز، در کنار تبریک فتوحات عباس میرزا در نبرد با قوای روسیه، با تغییر مخاطب خود از ممدوح، به آصف الدوله و سرداران فراری از نبرد با روس، آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهد که چرا در میدان نبرد، حامی و پشتوانه عباس میرزا نبوده‌اند. «نخستین کسی که در جلوی قشون روس فرار کرد همو [آصف الدوله] بود که از رود زکم در حوالی شهر گنجه تا قریه دیزج حومه تبریز بلاد رنگ آمده و در آنجا پنهان شد» (ملک ساسانی، ۱۳۷۷: ۲۲۵):

دین ز چه باقی است از بقای ولی عهد	مُلک ز تیغ جهان گشای ولی عهد...
توب نخستین چو خاست یاد نکردند	عهد ولی عهد با وفای ولی عهد...
وای بر آن ناکسان که شرم نکردند	نه ز ولی عهد و نز خدای ولی عهد...
در ره دین خدا و ملک شهنشاه	جان و سر ما شود فدای ولی عهد

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۰۲-۲۰۴).

- در قصیده زیر نیز، قائم مقام با دعای ممدوح و تهنیت فتوحات به دست آمده از نبرد با روس، فرماندهان فراری معرکه نبرد را مورد انتقاد قرار می‌دهد. «قائم مقام به جای آنکه سالار و شاهزادگان فرمانده سپاه و فرمانروای طهران و قزوین و خمسه را به طور مستقیم هدف سرزنش قرار دهد، به افراد سپاهی زیردست آنان طعنه می‌زند» (محیط طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۴۴):

آه ازین قوم بی‌حمیت و بی‌دین	گُرد ری و تُرک خمسه وُگُر قزوین...
دشمن ازیشان به عیش و شادی و عشرت	دوست ازیشان به آه و ناله و نفرین...
ماند ولی عهد شاه و توب عدو کوب	غلغله افکنده در عوالم ارضین...
کای همه سرکردگان جیش که دارید	اسم خوانین و راه و رسم خواتین

آینه بگرفته با انامل مخضوب غالیه افشانده بر محاسن مشکین....

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۴۳-۲۴۵).

۲-۲- مدح در جهت اعتذار

درخور ذکر است که یکی از لوازم تداوم حضور و فعالیت شاعران در محیط سلطه طلب دربار، عذرخواهی‌های پیاپی از ممدوح یا ممدوحان است. «مؤتمن» اعتذاریات را شامل اشعاری می‌داند که شاعر پس از رانده‌شدن از آستان ممدوح و قرار گرفتن در معرض عتاب و گرفتاری در ردّ اتهامات و اثبات مراتب بی‌گناهی و عذرخواهی از گناه ناکرده و ذکر سوابق خدمت و امیدواری به تجدید دوران سعادت و برخوردارگی از عواطف و عنایات مجدد ممدوح، می‌سراید (ن.ک: مؤتمن، ۱۳۶۴: ۳۰۰). در این راستا، قائم مقام نیز، برخی از مدایح خود را در جهت اعتذار (پوزش، امان‌طلبی، گلایه و دادخواهی) آن هم با توجه به نوع و درجه خطای رفتاری یا کلامی خود، مورد استفاده قرار می‌دهد.

۲-۲-۱- پوزش از ممدوح

با توجه به حضور و هم‌نشینی مداوم قائم مقام با ممدوح انحصاری خود (عباس میرزای ولی‌عهد)، پیش‌آمدن خطا و لغزش در گفتار و رفتار وی، امری اجتناب‌ناپذیر بوده است. وی در یکی از قصاید مدحی خود با توصیف تدبیر و شجاعت ممدوح - بدون اشاره به قصور انجام شده - ابتدا با ستایش یکی از همسرانش به نام «شاهزاده خانم»، او را عامل پریشانی ذهن خود و قصور در انجام امور، معرفی کرده و در این راستا، مدیحه‌ای جهت پوزش، تقدیم ولی‌عهد می‌نماید. گویا قائم مقام از این همسر خود، دل خوشی نداشته است. «این شاهزاده خانم که در منشآت چاپی قائم مقام هم، چند نامه خطاب به او موجود است، نامش گوهر ملک خان معروف به شاه بی‌بی، دختر نهم فتحعلی شاه و خواهر صلیبی و بطنی نایب السلطنه عباس میرزا است... اما چنانکه از فحوای نامه‌هایی که قائم مقام به شهزاده خانم گوهر ملک نوشته بر می‌آید، شاهزاده خانم، زنی بی‌حوصله، عصبی، تندخو،

بدگمان و به اقتضای شاهزاده بودنش، مغرور و از خود بسیار راضی بوده است» (قائم مقامی، ۱۳۷۷: ۲۴۰-۲۴۲). «سمنانی» نیز در بیان اختلاف و دل آزرده‌گی قائم‌مقام از این همسر خود، به نقل نامه‌ای می‌پردازد: «اما نمی‌دانم جواب نایب السلطنه را امروز چه بگویم که دیشب از دست شما هیچ کاری از پیشم نرفته... مشکل که امروز هم کاری نتوانم کرد؛ چرا که بالفعل، مدهوش و گیجم. آه از دست تو، آه از دست تو» (منشآت ۱۳۶۶، به نقل از پناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۷۴):

تا شد دل من بسته آن زلف چو زنجیر هم دل بشد از کارم و هم کار ز تدبیر...
 ز آشفته‌گی عشق تو گر دوش ز من رفت در خدمت درگاه خداوندی تقصیر
 بخشید چو بر آدم، دادار جهان دار شاید که به من بخشد دارای جهان گیر
 عباس شه آن خسرو فرخنده که گیرد اورنگ شهنشاهی با قبضه شمشیر...
 یک قوم همه ناله در افکنده به زنهار یک قوم همه نعره بر آورده به تکبیر...
 در موکب عالی است وزیری که قضا بست این ملک به تدبیرش چون چرخ به تدویر
 (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۱۷-۲۱۸).

۲-۲-۲-۲ امان طلبی

گاهی رفتار و گفتار تقابلی قائم مقام با عباس میرزای ولی عهد، تا آن جا پیش می‌رود که باعث رنجیدگی خاطر ممدوح می‌گردد. در این قصیده، قائم مقام ابتدا با مقدمه چینی و توصیف موکب ممدوح، ورود وی را به شهر تبریز، خیرمقدم عرض کرده و سپس با توصیف صفت عدالت برای ممدوح، از خطایی که در گفتار بی‌پروایانه خود داشته، پوزش خواسته و تنها مأمّن خود را درگاه ممدوح بر می‌شمارد:

این طارم فرخنده که پیداست ز پیدا بالاترو والاتر از این گنبد خضرا...
 ...

یا موبک مسعود ولی عهد در این روز بر خرگه عالی رسد از درگه اعلا...
 با بخت همی گفتم: کای رو سیّه آخر تا کی ز تو باشم من، درمانده و دروا...
 گفت: این گُنه از تُست که گویند ترا نیست در گُفتِ بد از عِرَضِ خود اندیشه و پروا
 گفت: از چه هراسی که شَهِ عادل هرگز بی حجت قاطع نکِشد تیغ به یاسا ۶...
 گفت: از من اگر بیم همی داری بگریز گفتم: به کجا؟ گفت: به خاک در دارا
 عباس شَه آن خسرو فرخنده کز آغاز هم یاور دین آمده، هم داور دنیا...

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۵۹-۱۶۰).

۲-۲-۳- گلایه و دادخواهی

با مروری بر زندگی مفاخر ادبی، فرهنگی و سیاسی ایران، شاهد برخی ناملایمات و ناسازگاری‌ها هستیم که در کمال ناباوری و حق‌شناسی در مورد این بزرگان، اعمال شده است. قائم مقام نیز از این جرگه، بیرون نبوده و پاسخ خیرخواهی، وطن‌دوستی و دلسوزی‌های خود را با تهمت، تبعید و عزل‌های متعدّد از مشاغل حکومتی دریافت می‌کند؛ پس گاهی با لحن تند، به گلایه، انتقاد، هجو و نکوهش حاسدان و طاعنان می‌پردازد؛ اما زمانی که قصد گلایه از مخاطب و ممدوح اصلی خود (عباس میرزا) را دارد، ابتدا با مدح و توصیف محاسنی همچون: دلاوری، عدل و داد، زمینه را برای بیان غرض اصلی خود - که گلایه و دادخواهی است - مهیا می‌سازد؛ چه بسا «اگر ممدوح دارای صفات برجسته و نیک نباشد با نسبت دادن این صفات به او، ممدوح را به داشتن آن‌ها ترغیب و تشویق می‌کردند و سعی در ملازم کردن ممدوح با این صفات‌ها داشتند» (باباصفیری و شعبانی، ۱۳۹۰: ۴۶). یکی از این گونه قصاید مدحی - که به احتمال زیاد در زمان عزل قائم مقام سروده شده است - مربوط به دادخواهی از ممدوح در برابر جسارت‌ها و تعدّی‌های حاکم اراک به املاک و دارایی‌های وی است.

«یوسف خان سپهدار گرجی، بانی شهر سلطان آباد (اراک فعلی) که حاکم عراق بود نسبت به امر فراهان و بستگان قائم مقام در پی ایرادگیری و بهانه‌جویی بود و بی‌درنگ مزاحم علاقه‌ملکی او در حوزه حکومت خود شد. علاوه بر قطع مقرری دیوانی، دست تجاوز به دارائی او در قحالی آذربایجان هم دراز شد» (محیط طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۴۲):

باز باغ از فرّ فروردین جوان شد گلستان چون روی یار دلستان شد...
 شاه عباس آن که از امداد دادش نام این عهد و زمان، مهد امان شد...
 ظلم و جور از طرز و طور و عدل و دادش ناپدید از وهم و بیرون از گمان شد...
 از محمد شه پیرس آن‌ها که با من در عراق پر نفاق از این و آن شد...

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۸۹-۱۹۲).

- شاعر، در قصیده‌ای دیگر نیز، با تغییر مخاطب و ممدوح از عباس میرزای ولی عهد به شهزاده محمد میرزا (پسر عباس میرزا)، مدیحه‌ای همراه با خوش آمدگویی وی در ورود به تبریز و سپس گلایه و دادخواهی مجدد از حاکم عراق (اراک) را مطرح می‌کند. گویا قائم مقام از دادخواهی ولی عهد در قصیده پیشین، ناامید شده و از روی ناچاری، به مدح فرزند وی، روی آورده است. فرزند وی که با او رابطه خوبی نداشت^۷ و در آینده نه چندان دور، صادرکننده فرمان قتل قائم مقام خواهد بود.

...به شهر تبریز آمد شه از حدود عراق بیار باده و با جهد و اهتمام بیار...
 به خاک در گه شاه جهان محمد شاه یکی عریضه ازین کمترین غلام بیار...
 حقوق خدمت جدّ و پدر، به جدّ و پدر به یاد خویشتن ای شاه شاد کام بیار...
 بیاز ملک حلال من آن ستمگر را که باد نعمت شاهان بدو حرام، بیار
 و گر نیاری، باری مگو ثنائی را که این مقوله سخن را به اختتام بیار

(همان: ۲۱۵-۲۱۶).

- قائم مقام در قصیده دیگری، با مدح برادر عباس میرزا، علی شاه (ظَلَّ السَّلْطَان) به گلایه از منشی دفتر وی پرداخته و خواهان کیفر و مجازات او است؛ این مدح و دادخواهی، در حالی صورت می‌گیرد که رابطه قائم مقام با علی شاه^۸ نیز، سابقه خوبی نداشته است:

نوبهار است بیا تا طرب از سر گیریم سال نو، بار غم کهنه ز دل برگیریم...
 قره العین شهنشاه، علی شاه که صد هم چو جمشید و فریدونش چاکر گیریم...
 خیل خدّام ترا یک سره در زهد و ورع سید و سرور و سلمان و ابوذر گیریم
 جز یکی منشی بدکار که در شنت او از فحول فضلا، حجت و محضر گیریم...
 چون پسندی تو که در عهد تو ما ساده‌رخان پرده عصمت و ناموس ز رخ برگیریم؟...
 داوری در بر صدرالوزرا آوردیم تا از آن کافر بدمذهب، کیفر گیریم...

(همان: ۲۳۸-۲۴۰).

- در قصیده زیر نیز، قائم مقام بدون اشاره به اتهامات وارده به وی، از فردی به نام «ابوالقاسم همدانی» نام می‌برد و او را از حسودان و طاعنان خود معرفی نموده و خواهان دادرسی از ممدوح در قبال تهمت‌های وی است. درباره ابوالقاسم همدانی، آمده است: «اسمشان میرزا ابوالقاسم است و در انواع علوم تسلط دارد و صاحب کمالات متنوعه است... ادیب همدانی کسی نیست جز میرزا ابوالقاسم ذوالریاستین، مرد دانشمند، ولی فرصت طلب سودجوی و بی‌آزرم و بی‌وفا» (دیوان بیگی شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۱۶-۱۱۷):

من بی‌گنه و خدمت دیرینه، شفیع است وز داد تو بیداد، بعید است، بدیع است
 گر عفو کند و نه کند خواجه مطاع است و ر قهر کند یا نکند، بنده مطیع است...

هم‌نام من گمنام، آن خواجه که شاید کو شیخ رئیسش به نظر طفل رضیع است
 یک روز نباشد که من گوشه‌نشین را تهمت نه ز هر گوشه به صد امر فطیع است...
 لیکن به خدا شکر، که در درگه اعلی من بی‌گنه و خدمت دیرینه شفیع است

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۶۳-۱۶۴).

- قصیده پیش‌روی، یکی دیگر از مدایح دردناک و تأسف بار قائم مقام بوده که سرشار از گلایه‌هایی درباره حق‌نشناسی ولی عهد، غارت اموال و در نهایت، تکیه بر دادخواهی است. قائم مقام، این قصیده را با گله از بخت خود آغاز می‌کند که در حقیقت، روی خطاب خود به عباس میرزای ولی عهد است:

ای بخت بد ای مصاحب جانم ای وصل تو گشته اصل حرمانم...
 تا چند به خوان چرخ باید برد از بهر دو نان، جفای دونانم؟...
 آن کس که مرا بداد دندان، داد نان از کف پادشاه ایرانم
 عباس شه آن که از کف رادش یک قطره چکید و گفت عمانم...

(همان: ۲۲۸-۲۲۹).

در ادامه، قائم مقام، گلایه‌مند است که چرا حکم عزل وی، به یکباره و بدون اطلاع پیشین، اجرا شده است: «باز حرف‌های دشمنان و سعایت‌های آن‌ها در او [عباس میرزا] تأثیر کرد و موجب وحشت او شد... پس از اینکه شاه او را به تهران احضار کرد قائم مقام فهمید که عباس میرزا از وی دور مانده است. این بود که گوشه نشینی اختیار کرد. مدت این برکناری سه سال طول کشید» (فلسفی، ۱۳۷۳: ۷۸):

...این بود سزای من که بفروشی گاهی به فلان و گه به بهمانم؟...
 ای شاه جهان نه حدّ من باشد کاین گونه سخن به نزد تو رانم

گر رأی تو بود این که من یک چند زان تربت آستان، جدا مانم
بایست به من نهفته فرمائی زان روز که بود عزم تهرانم...

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۳۱-۲۳۲).

سپس، تقاضای غفران خود را با حالتی التماس آمیز بیان می کند:

من هر چه کنم گنه بود لیکن از رأفت تست چشم غفرانم...
ای شاه جهان بیا ترخم کن بر من که ز سر گذشت طوفانم...

(همان: ۲۳۳).

در ابیات پایانی این قصیده، قائم مقام، داد خود از ممدوح را در قبال خائنانی خواستار است که پیش از این به عنوان کارگزار و خادم وی، مشغول خدمت ریاکارانه خود بودند؛ اما با عزل قائم مقام، به غارت اموال و املاک وی پرداخته اند:

خدایم کمین که پیش از این بودند جاروب کیشان کاخ و ایوانم
امروز ببین که چون هجوم آرند بر آب و زمین و باغ و بستانم...
تنها شدم و به کام دشمن ها بی چاره و بی نوا و سامانم...
بالله که نخواهم از خدای خود جز این که فدای تو شود جانم

(همان: ۲۳۴).

درخور تأمل است که در میان قصاید قائم مقام، عناوین برخی از قصاید به نام درباریانی است که بنا به ظلم رفته بر آنها، قائم مقام را واسطه و میانجی میان خود و ممدوحشان قرار داده و درخواست عفو و یا دادخواهی خود را از زبان قائم مقام بیان نموده اند. از جمله این افراد، غلام مخصوص دربار با نام «پاشاخان ایروانی» است که به دلیل

بلوغ و رویش موی زنج، مورد طرد دربار واقع شده است. پس قائم مقام در قصیده‌ای، درد دل‌های «ایروانی» را با مدح ممدوح کنونی وی و گلایه از اربابان پیشین، به نظم در می‌آورد:

چشم بگشا مگر نه من آنم کز حُسن، نظیر ماه تابانم؟...
 هیچم بفروشد آن که خواهان بود یک دم به دو صد هزار تومانم...
 جُرمی به وجود خود نمی‌بینم جز موی که رسته از زخندانم...
 جز میر نظام کز وفا دارد در حضرت خود عزیز و مهمانم...
 کورا ز قضا اگر گزندی هست گردد به فدای او سر و جانم

(همان: ۲۳۵-۲۳۶).

۲-۳- مدح در جهت قَدَحِ ممدوح

پیش از این اشاره شد که قائم مقام در برخی از مداخل خود، با مقدمه‌چینی و ستایش ممدوح، شرایط را برای بیان گلایه از شرایط شغلی، معیشتی و خیانت‌های حاسدان، فراهم می‌سازد. در این میان، وی در نمونه‌های دیگری از قصاید مدحی خود، پا را فراتر نهاده و در کنار مدح ممدوح [عباس میرزا]، به قَدَح و نکوهش برخی رفتارها و خُلُقیات وی دست می‌زند. «...مدح آن جا که در کنار قَدَح می‌ایستد بسیار زیبا و به اندام می‌نماید؛ یعنی شاعر می‌کوشد در حالی که ممدوح خود را به داشتن خصلت‌های نیک انسانی ستایش کند، به او تلنگری نیز بزند که از خصلت‌های زشت و نکوهیده در امان باشد» (پور آمن، ۱۳۸۸: ۴).

البته زمینه‌ی جسارت قائم مقام در ادغام دو نوع ادبی متفاوت و متضاد را می‌توان در حضور سیاسی، فکری و مشورتی قائم مقام در کنار عباس میرزا دانست که سبب می‌شود وی با مشاهده رفتارهای ناپسند عباس میرزا، زبان خود را به نکوهش وی بگشاید. در یکی از این موارد، قائم مقام، خود را تنها منتقد شاه معرفی نموده و از توجه افراطی عباس میرزا

به پیشخدمتان خود با نام‌های «رمضان» و «فرامرز» انتقاد می‌کند و معتقد است که غفلت ولی عهد از شرایط لشکریان - با وجود احتمال حمله قوای روس به ایران - شایسته نیست:

امروز که با شاه جهان، ماه جهان است روز رمضان نیست که رو بر رمضان است...
 آن کیست که شب را تو اگر گوئی روز است گوید نه چنین است و نگوید که چنان است
 جز بنده که گر مورد الطاف تو باشد یا عرضه قهر تو به یک سیرت و سان است...
 وین خیل و سپاهی که ترا باشد امروز با طایفه روس کجا تاب و توان است؟...
 امروز ترا دیدن سان، لازم و واجب نه حُسن فرامرز و جمال رمضان است...
 دور از تو و نزدیک به خصم تو بود رنج تارنج کبد با سهر و با یرقان است

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۷۷-۱۷۸).

- قائم مقام در قصیده مدحی دیگر، از برگزاری مجالس بزم و ولخرجی‌های عباس میرزا، انتقاد می‌کند و وی را به دلیل غفلت از وقایع پیرامونی - به ویژه تحرکات روسیه در مرزهای ایران - مورد نکوهش قرار می‌دهد:

روز عیش و طرب و وقت نشاط و شغف است شادی از هر جهت است و طرب از هر طرف است..
 دست شاه آن کند امروز که عالم گویند بالله این بذل و سخا نیست که بذر و سرف است..
 نه مگر ننگ بود این که به مُلک اسلام روس رو کرده چو کرکس به هوای جیف است...
 جمله از لطف تو مغرور و ز خدمت غافل اول این بنده که خود هم به خطا معترف است
 زان که از چاکر دیرینه نشاید غفلت بعد سی سال که بر درگه شه، معتکف است...

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۶۴-۱۶۸).

۲-۴- مدح در جهت تهییج مخاطب

به یقین، یکی از اهداف پیدایش آثار ادبی، بحث تأثیرگذاری اثر بر مخاطب خاص یا عام (عموم افراد جامعه) در جهت القای هیجانات فکری و رفتاری است. در این بین، قالب قصیده - که نامگذاری آن، اشاره به قصد و هدف خاص شاعر دارد- توانسته است با دارا بودن مضامین مدحی، در این روند، پیشگام واقع شود: «یکی از مهم‌ترین امتیازات و محسّنات قصائد مدیحه، استحکام و فخامت اسلوب و صلابت و هیمنه آن است. کلمات و اوزان و کیفیت ترکیبات و معانی و ترتیب قوافی و ابیات، بی‌اختیار سبب تحریک و تهییج حس شجاعت و حمیت و غرور در نفوس مستعد می‌شود» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۶۶).

قائم مقام فراهانی نیز، بنا به اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره خود که شاهد درگیری‌های نظامی ایران با قوای روس و تسخیر بخشی از خاک ایران توسط روسیه است، در این قصیده، ابتدا با عرض ارادت به درگاه ممدوحان (عباس میرزا و فتحعلی شاه)، در قالب توصیف آثار کفرستیزی شمشیر ممدوحان و بی‌قراری در ستیز با دشمنان، آنان را به مقابله با قوای روس و بازپس‌گیری مناطق اشغالی توسط روس‌ها، تشویق می‌کند:

دوشم به وثاق آمد آن خسرو خوبان / می خورده و خوی کرده و خندان و غزل‌خوان...

گفتم: به خدا از تو پناهم، که نداری / شرم از من و ننگ از خود و اندیشه ز یزدان...

زیرا که منم چاکر سلطان و نه زبید / این تهمت و این نسبت بر چاکر سلطان

عباس‌شاه آن است که با چاکری او / فرصت نکند کس که کند خواب و خورد نان...

جمشید زمان، فتح‌علی‌شاه که تیغش / هم قاطع کفر آمد هم قانع کفران...

اینک سپهی‌گشن به تأیید خداوند / زی خطه ارمن کشد از ساحت ایران...

گوئی که حرام است بر او راحت و آرام / مادام که بیرون نکند روس از ایران

یا رب مددی ده که درین رکضت مسعود اعوانش به نصرت رسد، اعداش به خذلان...

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۴۱-۲۴۳).

- قائم مقام در قصیده مدحی دیگر نیز، ولی عهد را به راندن سپاه روس و حتی تسخیر کشورهای روسیه و روم (ترکیه) تحریک می‌کند:

...عباس‌شاه آن‌کش، دادار جهان فرمود: کز جمله جهان‌داران، اعظم شو و اکرم باش..

گر روس به کین خیزد چون سدّ سکندر باش و ر روبهی آغازد با حمله ضیغم باش...

سرباز و سوار، اول، از خیل عجم بگزین پس عزم جهاد روس، جزم آر و مصمم باش

مُلک قرم و مسقوستان ز قرال نو بر روس مسلط شو بر روم مسلم باش...

(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۱۹-۲۲۳).

۳- نتیجه‌گیری

- برآیند پژوهش، حاکی از این است که قصاید قائم مقام فراهانی را می‌توان با توجه به مضمون و نوع ادبی، به انواع: «مدح»، «گلایه»، «اندرز»، «هجو»، «نکوهش»، «مطایبه» و «طنز» تقسیم‌بندی نمود که وجود این انواع ادبی، حاکی از استقلال فکری وی و عدم وابستگی محض به دربار است.

- قائم مقام، با آمیختن و ادغام مدیحه با انواع ادبی دیگر، حتی انواع متناقضی همچون قدح (به منظور نقد و آگاهی‌بخشی)، شیوه‌ای متفاوت با معاصران خود در پیش گرفته و با فاصله گرفتن از ستایش‌های یک‌جانبه، نگاه ابزاری خود به مدح را آشکار می‌سازد.

- آن‌چنان که مشاهده شد، دغدغه و حساسیت قائم مقام نسبت به مسائل سیاسی، مالی و اخلاقی دربار، در جهت حفظ منافع ملی بوده که با توجه به انتقادناپذیری درباریان، وی از قالب مدح و ستایش‌گری در جهت بیان این دغدغه‌ها، استفاده می‌کند.

- مخاطب قصاید مدح گونه قائم مقام - برخلاف شاعران مدیحه‌سرای گذشته و حتی معاصران وی - چندان گسترده نبوده و بیشتر به دو ممدوح انحصاری (عباس میرزا و فتحعلی شاه) محدود می‌شود.

- زمانی که قائم مقام، قصد ستایش ممدوحان خود را دارد، با برشماردن صفاتی همچون: سخاوت، شجاعت و عدالت - که حاکی از اعتقاد قلبی و تکریم باطنی وی به ممدوحان است - از به‌کار بردن غلو و خرق‌عادت در وصف ستایش‌شوندگان، پرهیز می‌نماید؛ هرچند که ممدوح اصلی وی (عباس میرزا)، پاسخ ستایش‌ها و خدمات وی را با تبعید و عزل از کارهای دولتی، پاسخ می‌دهد.

- مدیحه‌سرایی قائم مقام، از اغراضی همچون: دریافت صلّه، بقای اثر، حبّ جاه و... به دور بوده، و اگر در مدایحی خواستار توجه به جایگاه اجتماعی و شرایط معیشتی خود است، در حقیقت، خواستار باز ستاندن حقوق کسبی و نسبی خود می‌باشد.

- در میان اغراضی که مورد بررسی قرار گرفت، بسامد مدایح قائم مقام در جهت اعتذار، نمود بیشتری داشته که نشان از اوضاع آشفتنه و تهمت‌بار پیرامونی وی است.

یادداشت‌ها

۱. «مدح از قدیمترین موضوعاتی است که مورد توجه سخن‌سرایان قرار گرفته است... علت اساسی این امر، عدم ابتکار در ایجاد فنون و اقسام شعر و پیروی از شیوه ادبیات عرب و موضوعات متداوله شعری آنان است» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۱۰-۱۱).

۲. «خریداران عمده بازار شعر در ایران، تقریباً در تمام قرون، دربارها بوده‌اند» (حمیدی، ۱۳۶۴: ۱۴).

۳. «مؤتمن» با اشاره به اشتراکات ادبیات ایران با ادبیات عرب، اغراضی برای شعر از قبیل فخر و حماسه، مدح، رثاء، هجاء، اعتذار، شکوی، وصف و... بر می‌شمارد و معتقد است که: «واضح است

که اغراض شعر کاملاً از یکدیگر جدا نیستند؛ بلکه شاعر در ضمن ادای هر نوع مطلبی غالباً برای تکمیل و تشریح مقصود خود از دیگر اغراض شعر، کار می‌گیرد» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۸).

۴. «دولت روسیه برای دست یافتن به دریای آزاد از راه قفقازیه و ترکستان غربی و یا از طریق آسیای صغیر کوشش می‌کرد... در اوایل سال ۱۲۱۸ هجری (مطابق با ۱۸۰۳ میلادی) سپاهی به سرداری سیسیانف، روانه قفقازیه نمود و سردار مزبور غفلتاً شهر گنجه را که تقریباً تمامی مردم آن مسلمان بودند، مورد تعرض قرار داد» (شمیم، ۱۳۹۳: ۶۴).

۵. «رائین» جمله‌ای از سعید نفیسی درباره خیانت‌های امین الدوله در زمان ساخت توپ جنگی می‌نویسد: «متأسفانه [فابویه] می‌دیده است که برخی از کارگران، عمدی داشته‌اند که به او خیانت کنند و مانع از پیشرفت کارش باشند و حتی پی برده است که از خارج به کارگران وی پولی می‌داده‌اند که نگذارند پیشرفت کند. چیزی که برای وی بسیار ناگوار بوده است، این است که سرانجام کشف کرده محرک این خیانت‌های پی در پی، عبدالله خان نایب الحکومه [امین الدوله] و اصلان خان رئیس توپخانه بوده‌اند» (نفیسی، ۱۳۶۶، به نقل از رائین، ۱۳۷۳: ۲۰۵-۲۰۶).

۶. یاسا: (مغولی، ۱) رسم و قاعده و قانون. (برهان قاطع). در ترکی جغتایی به معنی سزا، قصاص (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴: ۲۰۹۴۹).

۷. «و چنان اتفاق افتاد که در مملکت خراسان، یک شب، شاهزاده محمود در سراپرده محمد شاه حاضر شد. شاهنشاه غازی، قائم مقام را پیغام کرد که امشب مرا میهمانی رسیده، خورش و خوردنی که لایق باشد بفرمای تا در این جا حاضر کنند. در جواب گفت: قانون شما آن است که هر شب باید در سر خوان نایب السلطنه، کار اکل شرب کنید. خوان جداگانه به دست نشود. هم اکنون مهمان را عذر در کنار نهد و به آن جا کوچ دهید» (اعتماد السلطنه، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

۸. «ظلّ السلطان از ابتدای امر، طالب مقام ولی عهدی بود و همیشه با نائب السلطنه در سر این امر مناقشه داشت تا بعد از فوت نائب السلطنه، مراسلاتی به قائم مقام نوشت و او را به خدمت خود دعوت نمود، ولی آن مرحوم بنا به عهدی که با نائب السلطنه و محمدشاه بسته بود از رفتن نزد ظلّ السلطان امتناع ورزیده و جواب سخت داد» (فلسفی، ۱۳۷۳: ۱۷۳).

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۹۲). شرح حال صدر اعظم‌های پادشاهان قاجار. به کوشش مرضیه یعقوبی. چاپ اول. تهران: ادیسون.
۲. پناهی‌سمنانی، محمد. (۱۳۷۶). قائم مقام فراهانی (چهره درخشان ادب و سیاست). چاپ اول. تهران: ندا.
۳. تجربه‌کار، بانونصرت. (۱۳۵۰). سبک شعر در عصر قاجاریه. چاپ اول. تهران: توس.
۴. حمیدی شیرازی، مهدی. (۱۳۶۴). شعر در عصر قاجار. چاپ اول. تهران: گنج کتاب.
۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. دیوان بیگی شیرازی، سید احمد. (۱۳۶۴). حدیقه الشعرا. چاپ اول. به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوائی. تهران: زرین.
۷. راتین، اسماعیل. (۱۳۷۳). حقوق بگیران انگلیس در ایران. چاپ نهم. تهران: جاویدان.
۸. رزمجو، حسین. (۱۳۷۴). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: آستان قدس.
۹. شاکری، رمضانعلی. (۱۳۸۱). اترکنامه (تاریخ جامع قوچان). چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۳). ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما. ترجمه حجت‌الله اصیل، چاپ چهارم، تهران: نی.
۱۱. شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۲). مکتب بازگشت (بررسی شعر دوره‌های افشاریه، زندیه، قاجاریه). تهران: مؤلف.
۱۲. شمیم، علی اصغر. (۱۳۹۳). ایران در دوره سلطنت قاجار. چاپ دوازدهم. تهران: مدبر.

۱۳. عباس زادگان، سید محمد و رضائی زاده، مرتضی. (۱۳۹۰). **ستایشگری در نظام اداری معاصر ایران (قاجار و پهلوی)**. چاپ اول. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۴. فلسفی، بهرام. (۱۳۷۳). **قائم مقام در آئینهٔ زمان (شرح زندگانی سیاسی، خصوصی و ادبی)**. چاپ اول. تهران: کتاب آفرین.
۱۵. قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۸۰). **دیوان کامل قائم مقام فراهانی، با مقدمه و تصحیح مجتبی برزآبادی فراهانی**. چاپ اول. تهران: اوستا فراهانی.
۱۶. مؤتمن، زین العابدین. (۱۳۶۴). **شعر و ادب فارسی**. چاپ دوم. تهران: زرین.

ب) مقاله‌ها

۱. اسکویی، نرگس. (۱۳۹۳). «انقلابی در برابر مدح در شعر سبک آذربایجانی». پژوهش‌نامهٔ ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال دوازدهم. شماره ۲۳، ۹-۲۶.
۲. باباصفیری، علی اصغر و شعبانی، الهه. (۱۳۹۰). «سیری در آفاق اشعار مدحی مسعود سعد سلمان». پژوهش‌نامهٔ زبان و ادبیات فارسی. سال سوم. شماره ۹، ۴۳-۷۲.
۳. پورآمن، علی. (۱۳۸۸). «مدح و مدیحه‌سرایی در ادب فارسی». مجلهٔ رشد آموزش زبان و ادب فارسی. دورهٔ ۲۲. شماره ۸۹، ۴-۱۰.
۴. قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۷۷). «قائم مقام و نامه‌های خصوصی او». در قائم مقام نامه (مجموعه خطابه‌های بزرگداشت دویستمین سال تولد قائم مقام فراهانی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۲)، به کوشش محمدرسول دریاگشت. ۲۳۹-۲۴۵. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
۵. محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۷۷). «قائم مقام؛ شاعر مبدع». در قائم مقام نامه (مجموعه خطابه‌های بزرگداشت دویستمین سال تولد قائم مقام فراهانی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۲)، به کوشش محمدرسول دریاگشت. ۱۳۷-۱۵۰. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
۶. ملک ساسانی، احمدخان. (۱۳۷۷). «اسرار قتل قائم مقام». در قائم مقام نامه (مجموعه خطابه‌های بزرگداشت دویستمین سال تولد قائم مقام فراهانی دانشگاه تهران در

سال ۱۳۵۲). به کوشش محمدرسول دریاگشت. ۲۲۰-۲۲۹. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

